

بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله



نویسنده: گامیل کریهیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله

نویسنده:

کامیل کریمیان

ناشر چاپی:

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	نقش بحرانهای داخلی در سیاست خارجی کشورها
۸	بحران قومی و هویتی در عراق و تأثیر آن بر توسل به خشونت در سیاست خارجی
۱۰	اقلیتهای قومی و نژادی و مذهبی در عراق
۱۰	کردها
۱۲	شیعیان عراق و جنگ ایران و عراق
۱۴	نتیجه گیری
۱۵	پاورقی
۱۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله

مشخصات کتاب

عنوان: بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله

نوع مقاله: عمومی

نویسنده: کامیل کریمیان

ناشر: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

موضوع: جنگ هشت ساله

مقدمه

در مورد علل و عوامل آغاز جنگ ایران و عراق مقالات زیادی نوشته شده است که نگارندگان هر یک از آنها، از زاویه متفاوتی بدین موضوع پرداخته‌اند. در این میان، بررسی و توجه به نقش ساختار قومی در عراق و میزان تأثیر آن بر جنگ میان دو کشور از دیدگاه جامعه‌شناسی و ساختار اجتماعی مبحثی است که کمتر به آن توجه شده است. در واقع، توجه و دقت در علل رفتارهای یک بازیگر، به ویژه رفتار خشونت آمیزی چون جنگ، از روزه روابط میان دولت‌ها، نگرش دولت - محور و نیز مظاهر قدرت در سطوح منطقه‌ای، بین‌المللی و حتی داخلی امری است که با وجود بیان بخشهایی از واقعیت، ما را از درک عوامل ژرف‌تری که معمولاً تحت شرایطی، برخی از کشورها را به اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی وادار می‌کند، باز می‌دارد. برای ایجاد صلح و همکاری نمی‌توان تنها به سطح روابط دولت‌ها بدون در نظر گرفتن مسائل بنیادین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع درگیر توجه کرد. در این راستا، به نظر می‌رسد، نگرشی جامعه‌شناسی بر ساختار اجتماعی با کاوش و جست و جوی رفتار یک دولت در سطح آن جامعه تبیین عمیق‌تری برای آن اقدام به دست خواهد داد.

کشور عراق پس از زوال امپراتوری عثمانی، چه در دوران قیومت و چه در دوران استقلال، همواره با بحرانهای داخلی ناشی از فقدان اجماع عمومی در مورد هویت ملی و مشروعیت حکومت مرکزی درگیر بوده و روند ایجاد دولت ملی یکی از نگرانیهای اساسی حکومت‌های روی کار آمده در بغداد بوده است. از این رو، برای فهم رفتارهای خارجی این کشور نمی‌توان ماهیت بی‌ثباتی نهاد دولت و وجود بحرانهای داخلی را نادیده گرفت؛ بنابراین، نوشته حاضر درصدد است ضمن بررسی و توجه به معضلات ناشی از ساختار قومی - مذهبی و بحران هویتی در این کشور، از آغاز تشکیل دولت عراق و بحرانهای مستمر داخلی ناشی از حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت شیعه و کرد و بررسی تأثیر این موضوع بر اقدامات و رفتارهای دولت عراق، به ویژه آغاز جنگ هشت ساله، به این پرسش نیز پاسخ دهد، چرا که با وجود بحران مشروعیت در این کشور و نیز حضور اکثریت ۶۰ درصدی تشیع، در طول جنگ ایران و عراق، شیعیان عراق، نه تنها با تهاجم به ایران، به عنوان بزرگترین کشور شیعی، مخالف نکردند، بلکه با جدیت در کنار سربازان عراقی علیه نیروهای ایرانی جنگیدند. به عبارت بهتر، برخلاف تصور اولیه ایران مبنی بر جلب حمایت اکثریت شیعیان عراق در جنگ، نه تنها از ایران علیه حکومت بعث حمایت نکردند، بلکه به دفاع از آن نیز پرداختند. در این راستا، تحقیق حاضر مباحثی از جمله بررسی علل تهاجم عراق به ایران، البته، براساس نقش ساختار قومی، مذهبی آن کشور، به عنوان مدخلی بر شناخت اقلیتها در عراق و نیز نقش شیعیان در جنگ ایران و عراق مطرح خواهد کرد.

پیش از پرداختن به بحث نقش و جایگاه شیعیان در جنگ ایران و عراق با اشاره‌ی کوتاهی اقلیتهای موجود در عراق، نقش کردها و سایر اقلیتهای دیگر در جنگ را یاد آور می‌شویم.

نقش بحرانهای داخلی در سیاست خارجی کشورها

ناهمخوانی میان ادعاهای ملیت‌گرایی و واقعیت‌های سیاسی در بسیاری از کشورهای جدید یکی از معضلات رایج در قرن حاضر است که پیامدهای آن به صورت بی‌ثباتی سیاسی، کودتاهای نظامی، جنگ‌های چریکی متعدد و براندازی از خارج جلوه گر شده است. براساس دیدگاه‌های سیاسی در درون هر کشور، ملت به عنوان یک ایده آل متحد کننده پدیدار می‌شود، اما شکل‌گیری ملت‌های جدید ظهور انواع جدیدی از تنش‌های بین‌المللی را موجب شده است. در واقع، انتقال از دوره استعمار به استقلال، تنها خشونت داخلی در درون یک امپراتوری فرو پاشیده را به خشونت سازمان یافته در دولت‌های جدید منتقل کرده است [۱] یکی از مهم‌ترین معضلات چنین جوامعی آن است که چگونه علائق و منافع محلی پراکنده را در چهارچوب ارزشها و احساسات کلی گرای جدیدی که لازمه تأسیس ملت است، همسو، هماهنگ و سازماندهی کنند. انتقال از تشکلهای محلی به نهادهای ملی مستلزم دست کشیدن از شماری از

ارزشها و علائق همبستگی آور محلی و پیوستن به ارزشها و هنجارهایی است که حداقل، همبستگی لازم را برای ایجاد یک جامعه بزرگ ملی فراهم می‌آورند؛ [۲] بنابراین، مقوله هویت نخستین گام در راستای توسعه سیاسی به شمار می‌آید؛ زیرا، هویت با فرآیند ملت‌سازی و ایجاد دولت ملی ارتباط پیدا می‌کند، و دولت ملی واحد سیاسی مقبول عصر حاضر است. ملت‌سازی وظیفه اصلی و اولیه دولت‌هایی

[صفحه ۴۳]

است که می‌خواهند به توسعه دست یابند و یک کشور واحد و یکپارچه را پدید آورند. در راستای دستیابی بدین هدف، توسعه نخست باید از مردم ساکن در یک سرزمین ملتی بسازد که مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند. در غیر این صورت، فقدان هویت ملی، احساس تعلقات پراکنده، احساس تعلق به نهادها و سنبلهای متعدد و جز آن از موانع اصلی صورت‌بندی یک واحد سیاسی به شمار خواهند رفت، اما واقعیت آن است که تمام کشورها نمی‌توانند بحران هویت را به راحتی پشت سر بگذارند، ضمن آنکه باید توجه داشت که برخی از کشورها اساساً، یک ملت و جامعه واحد را به معنای خاص آن تشکیل نمی‌دهند، چرا که وفاداریهای قومی و نیز فرهنگ و هویت گروه عمده‌ایی از مردم با دیگران کاملاً متفاوت و جمع کردن آنها در واحدی به نام ملت بر مبنای هویت و ملیت قومی بسیار مشکل است، مگر آنکه بنیاد واحد ملی مورد نظر، براساس هویت مدنی گذاشته شود. [۳].

از طرفی، اگر گذار از مرحله وفاداریهای قومی و قبیله‌ای و فرهنگ سنتی به مرحله جدیدتر، تنها حل شدن در گروه قومی دیگری باشد که همچنان به قومیت، قبیله و سنت‌های نژادی خود افتخار می‌کند، نه راه حل بحران هویت و ملیت، بلکه پاک کردن صورت مسئله و افتادن در دام بحرانهای بزرگ‌تر خواهد بود. آنچنان که لوسیون پای نیز به درستی بر این مطلب تأکید کرده است که اگر موضوعات عمده‌ای، مانند مشروعیت، مشارکت و توزیع در مرحله جدید حل نشده باشد. حل بحران هویت یا گذار از آن به هر ترتیبی، به تنهایی دردی را درمان نخواهد کرد.

با توجه به این توضیح مختصر در مورد مباحث پیچیده بحرانهای توسعه سیاسی، مطلب اساسی برای ما آن است که بحرانهای مورد

بحث چگونه بر روابط میان ملت‌ها تأثیر می‌گذارند و تا چه حد می‌توان برای تبیین مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی و توضیح برخی از رفتارهای خارجی دولت‌ها همانند جنگ و دیگر رفتارهای خشن به آنها متوسل شد یا آنها را جدی گرفت. یکی از قواعد مهم در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها این است که سیاست خارجی ادامه و گسترش سیاست داخلی است. در کشورهای جهان سوم، مسئله توسعه و بحرانهای ناشی از فقدان آن جایگاه عمده‌ای در سیاست دارد. به طور کلی، حل بحرانهای توسعه، ملت سازی و ایجاد هویت ملی مشخص، موضوعی نیست که به سادگی و در هر شرایطی امکان‌پذیر باشد، بلکه هر اجتماعی به طور طبیعی باید عوامل چسبنده و همگرا را در خود داشته باشد تا شایسته اطلاق نام ملت به مفهوم واقعی آن شود. در غیر این صورت، تنها زور و نیروی نظامی خشن می‌تواند از گسیختگی آن جامعه جلوگیری کند و در جایی که نیرو و زور از چنین نقش و اهمیتی برخوردار باشد، طبعاً مجاری کلامی و مکانیزمهای نهادی مسالمت‌آمیز حل مسائل اجتماعی کم کم ضعیف و حداقل شرایط و مبانی لازم برای ایجاد ملت فراهم نخواهد شد. طبق این مفروضات، این گونه دولت‌ها به ناچار باید در پی مبنایی برای مشروعیت خود (در کنار نیروی نظامی قدرتمند) باشند تا هضم زور در جامعه از حداقل امکان برخوردار باشد، یعنی مشروعیتی که نه از مبانی و اصول، مانند انتخاب مردم یا سایر مبادی آن، بلکه از نیابت دفاع از ملت در برابر دشمن خارجی - که حتی اگر وجود نداشته باشد، باید آن را آفرید - به دست می‌آید. براساس آنچه گفته شد و مطابق با دیدگاههای ارائه شده از سوی نظریه پردازان سیاسی و روابط بین‌الملل، در برخی از مواقع، بی‌ثباتی داخلی موجب می‌شود تا دولت‌ها و حکومتها به اقدامات خصمانه و تصمیم‌های تهاجمی در سیاست خارجی خود متوسل شوند. بر این مبنای ارتباط ارگانیکی میان ماهیت سیاست خارجی و سیاست داخلی وجود دارد؛ موضوعی که به نظر می‌رسد عملکرد برخی از دولت‌ها به خوبی آن را به اثبات رسانده است، یعنی تلاش برای ایجاد مشروعیتی که طبق خواست مردم نیست. در این راستا، مروری بر پیدایی دولت در عراق در اوایل قرن بیستم و تحولات آن در قرن حاضر، ما را در پی بردن به این واقعیت بیشتر یاری می‌رساند.

بحران قومی و هویتی در عراق و تأثیر آن بر توسل به خشونت در سیاست خارجی

عراق کشوری با قومیت‌های مختلف است که در دهه‌های اخیر، رنگ آرامش و ثبات را به خود ندیده است و مروری

[صفحه ۴۴]

بر تحولات این کشور طی چند دهه اخیر، نشان می‌دهد که عدم آرامش و ثبات داخلی در آن بر رفتارهای خارجی این کشور تأثیرات مستقیمی داشته است. در مطالعه تحولات عراق می‌توان دو دوره را مشاهده کرد. دوره نخست فروپاشی امپراتوری عثمانی و استقرار حکومت پادشاهی؛ و دوره دوم دوران حکومت جمهوری است که با کودتای عبدالکریم قاسم آغاز می‌شود. به دنبال زوال امپراتوری عثمانی، حکومت جدید در عراق تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت و این کشور با قیمومت بر دو ایالت بصره و بغداد طی یک انتخابات صوری ملک فیصل را به عنوان پادشاه این کشور انتخاب کرد. در این دوران، وجود اقوام و قبایل متعدد در عراق از جمله مشکلات عمده ملک فیصل بود که وحدت و ایجاد هماهنگی میان آنها دولت وی را با چالشهای روبه‌رو کرده بود، چرا که اختلافات میان گروه‌ها به خصوصتهایی علیه حکومت منجر شده بود. در واقع، تاریخ سیاسی عراق تا سال ۱۹۷۰ با اختلافات قومی و قبیله‌ای عجین شده است؛ موضوعی که با حاکمیت اقلیتی بر اکثریت منزوی شده تشدید و مانع از شکل‌گیری یک دولت ملی و هویت سیاسی منسجم شده بود [۷].

سیاست داخلی حکومت عراق با خصوصیات ویژه‌ای، چون استفاده از نیروی انتظامی به منزله مکانیسمی برای کشورداری، محروم کردن گروهها و قبایل متعدد از مشارکت سیاسی، تعمیم خواست و اراده دولت بر آرای عمومی مردم و استفاده از قوه قهریه برای حل منازعات قومی و مذهبی به تدریج، در سیاست خارجی نیز رسوخ کرده بود. در دوران حاکمیت پادشاهی در عراق به دلیل حمایت قدرتهای بزرگ، مانند امریکا و انگلستان از این کشور سیاست خارجی خود را در راستای تأمین منافع آنها ترسیم می‌کرد، اما با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، اختلافات و تعارضات داخلی به خشونت گرایید و گروهها و اقلیتهای مختلف در این کشور با بدبینی نسبت به یکدیگر و دولت مرکزی، مبنای حفظ وحدت ملی و ملیت را با چالشی جدی روبه‌رو کردند. [۸].

در دوران حاکمیت بعثیها نیز، وضعیت وخیم‌تر شد، چرا که آنها به رغم حفظ و کنترل قدرت، در ایجاد ثبات و شکل دادن سیستم منظم و قانونمندی و دخیل کردن اندیشه‌های مدنی و غیرنظامی در فرآیند تصمیم‌گیری داخلی ناتوان بودند؛ موضوعی که بیش از پیش، بر نارضایتی گروهها و اقوام موجود در عراق افزود.

حکومت بعث با واکنشهای خشونت بار در برابر منازعات داخلی و نیز برخوردهای تنش‌زا در روابط خارجی خود، بر بحرانهای داخلی و خارجی کشور افزود. آنها پس از کسب قدرت مصمم بودند که افزون بر حفظ موقعیت خود، به طرح و گسترش چهارچوبهای فکری و ایدئولوژیک پان عربیسم در دنیای عرب بپردازند؛ بنابراین، به دنبال ایجاد سیستمی بودند که به صورت مرکزی، آن را کنترل کنند؛ اقدامی که تمرکز برنامه ملی حول محور ایدئولوژی بعث را فراهم و دوره‌ای را در عراق به وجود آورد که برخی از ویژگیهای سیاست خارجی در آن قابل تفکیک است. منازعات ارضی عراق با همسایگان، علاقه به داشتن نقش محوری و عمده در جهان عرب و تمایلات استراتژیک برای حضور در خلیج فارس [۶] از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی دوره پیش از بعثیها بودند که در دوران حاکمیت آنها، به شدت مورد توجه قرار گرفتند و پیگیری شدند.

با تصور شرایط و اوضاع عراق در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ و بررسی وضعیت حزب بعث در این کشور، بهتر می‌توان به علل عمده اقدام صدام در حمله به ایران پی برد. سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب مشکلات عمده‌ای را برای حزب بعث پدید آورد. در واقع، بعد مذهبی انقلاب اسلامی، فرصتی را برای شیعیان عراق، که اکثریت طبقه محروم آن کشور را تشکیل می‌دادند، فراهم آورد تا سلطه بعثیها را بر عموم جامعه به چالش بکشند. به رغم آنکه

[صفحه ۴۵]

نارضایتی گروههای شیعی در عراق از عوامل اصلی نگرانی رژیم در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ بود، اما این مسئله به منزله یک معضل اساسی پس از پیروزی انقلاب مطرح شد. واکنش خشن دولت به اعتراضات احزاب مخالف، مانند حزب الدعوه، از جمله دستگیری تمام اعضای آن و اخراج کردهای شیعه مذهب، هجوم مأموران به شهرهای نجف و کربلا و دیگر شهرهای شیعه‌نشین و به شهادت رساندن برخی رهبران مذهبی جملگی از ترس حکام بغداد از طرح خواسته‌های شیعیان و دیگر مردم عراق نشئت می‌گرفت.

در ژانویه سال ۱۹۷۹ رؤسای جمهوری عراق و سوریه با هم ملاقات کردند و در مورد اتحاد حزبی و کشوری به توافق رسیدند. ژان پی‌یردرینیک، نویسنده کتاب خاورمیانه در قرن بیستم، در این مورد عقیده دارد: «شاید تصمیم بغداد از وقایع ایران ناشی بود؛ زیرا، برای عراق که شیعیان نیمی از جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و از قدرت سیاست محروم‌اند، انقلاب ایران نگران کننده بود».

[۷] به هر حال، در آغاز بغداد با نسبت دادن تمام حوادث به تهران جنگ تبلیغاتی و نیز رشته عملیات خرابکارانه‌ای را علیه ایران به راه انداخت. در واقع، شرایط پس از انقلاب نیز این شهامت را به صدام داد تا فرصت را مغتنم شمرد و برای فرار از مشکلات سیاسی داخلی عراق، حمله گسترده‌ای را علیه ایران تدارک ببیند؛ اقدامی که با استقبال قدرتهای خارجی نیز روبه‌رو شد. در واقع، حمله به

ایران و آغاز جنگ هشت ساله پاسخی انحرافی از سوی دولت عراق و شخص صدام برای نیاز به کسب هویت ملی عراق بود. [۸] بعثیها بقای رژیم و عدم وفاق عام و اجماع ملی را با مانورهای سیاسی و نیروهای نظامی پیوند دادند و از این طریق، سیاست خارجی ماجراجویانه‌ای را در منطقه، به ویژه در برابر جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفتند. رهبری حزب بعث در راستای نجات بنیان داخلی و حفظ آن با یک مشروعیت جایگزین، که از صندوق آرا به دست نمی‌آمد، به بزرگ نمایی تهدیدات خارجی و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی مبادرت کرد؛ سیاستی که نتیجه آن چیزی جز بی‌ثباتی و بحران در منطقه نبود.

از همه آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تلاش بی‌وقفه دولتمردان بغداد برای حل خشونت بار مسائل برخاسته از عدم توسعه سیاسی و ایجاد یک ملت واحد، آن هم با استفاده از هر وسیله ممکن و به کارگیری خشونت در حد اعلامی آن در گرایش دولتمردان این کشور به سمت ایجاد آشوب بحرانهای مداوم و سیاستهای شخصی مؤثر بوده و این موضوع ضمن ستم بر مردم عراق، پیامدهای سوئی را برای کل منطقه از جمله ایران داشته است.

در حقیقت اگر قرار است عراق به عنوان ملتی به مفهوم واقعی آن در جامعه بین‌الملل مطرح شود، باید شیوه‌های دیگری، که به مشارکت اکثریت نادیده گرفته شده مردم و تأکید بر اشتراکات دیگری به جای عنصر قومی - عربی (و ایجاد هویتی مدنی) نیازمند است، آزمایش شود؛ موضوعی که طبعاً مستلزم تلطیف و تعدیل مفاهیم حاکمیت و ملیت است تا مردم عراق و منطقه به پرداخت هزینه‌های جبران ناپذیر آن وادار نشوند.

اقلیتهای قومی و نژادی و مذهبی در عراق

به رغم اینکه آمارهای منتشر شده از سوی برخی از دولتها در زمینه درصد جمعیتی اقوام و اقلیتهای تابعه خود که به نحوی با دولت مرکزی مشکلات اجتماعی و سیاسی دارند، تا حدی رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است، براساس آمارهای رسمی و غیر رسمی، جمعیت عراق در سال ۱۹۹۵ چیزی بالغ بر پانزده تا شانزده میلیون نفر بوده که از این تعداد، ۹۷ درصد مسلمان و ۳ درصد مسیحی، یهودی و آشوری هستند مجله Middle east ترکیب قومی، مذهبی عراق را طبق جدیدترین آمار خود این گونه بیان می‌کند که درصد آنها با دوره جنگ ایران و عراق تفاوت چندانی ندارد.

جمعیت عرب در عراق به دو دسته شیعه و سنی تقسیم می‌شوند که شیعیان این کشور حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد را شامل می‌شوند و همواره، برای دولت مرکزی مشکل ساز بوده‌اند. مسیحیان نیز چیزی در حدود ۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که گروههای کوچک‌تر مسیحی

[صفحه ۴۶]

چون ارتدوکسها، کاتولیکهای سوری، ارمنی، ارتدوکسهای یونانی و آسوریها را شامل می‌شوند. در این نوشته، به دلیل اهمیت شیعیان در عراق از پرداختن به تاریخچه سیاسی سایر اقلیتهای پرهیز می‌شود و از آنجا که، به نقش و جایگاه کردها در جنگ ایران و عراق نیز در مقاله جداگانه‌ای پرداخته شده است، [۹] تنها به مرور گذرایی بر تاریخچه سیاسی و مشکلات اقلیت کرد و با دولت مرکزی در چند دهه گذشته بسنده می‌کنیم و در ادامه، به نقش و جایگاه شیعیان در جنگ ایران و عراق می‌پردازیم.

کردها

کردستان عراق در جغرافیای مناطق کردنشین خاورمیانه موقعیتی مرکزی و جنوبی دارد. این بخش حلقه پیوند بین کردستان ترکیه،

کردستان ایران و نواحی کردنشین سوریه است. جمعیت مناطق کردنشین عراق، که در سال ۱۹۶۵ از سوی مقامات رسمی بغداد اعلام شد، حدود ۲۶ درصد کل جمعیت عراق است. طبق این سرشماری، جمعیت کل عراق ۸۲۶۱۰۰۰ نفر و جمعیت مناطق کردنشین حدود ۲۱۴۷۸۶۰ نفر برآورده شد. در واقع، طبق جدیدترین برآورد رسمی، کردهای عراق بیش از ۲۸ درصد کل جمعیت و در حدود ۱۷ درصد مساحت این کشور را در اختیار دارند. [۱۰] بزرگ‌ترین شهر این منطقه کرکوک است که یکی از مهم‌ترین مراکز نفتی عراق محسوب می‌شود. البته، باید یادآور شد که تعداد زیادی ترک نیز در این شهر زندگی می‌کنند که از نظر ریشه نژادی با ترکهای ترکیه هم نژادند. اردبیل و سلیمانیه از شهرهای بزرگ دیگر کردستان عراق می‌باشند که مراکز عمده قدرت سیاسی دو حزب عمده در شمال عراق محسوب می‌شوند.

مسئله کردها در عراق با تاریخ سیاسی این کشور همزاد است، یعنی از همان آغاز شکل‌گیری عراق، جنگ و ستیزه میان کردها و دولت مرکزی شروع شده و همچنان نیز ادامه دارد. تاریخ سیاسی این گروه را در عراق می‌توان به سه دوره ۱۹۷۵ - ۱۹۲۵ - ۱۹۱۵؛ و ۱۹۹۱ - ۱۹۸۰ تقسیم کرد. [۱۱].

آنها تا پیش از کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم و ایجاد جمهوری عراق، عملاً خود مختار بودند، اما پس از این کودتا و تلاش بغداد برای کنترل بر مناطق کردنشین، رویارویی میان کردها و دولت مرکزی جدی‌تر شد. در سال ۱۹۴۷، کردها برای سازماندهی بهتر مبارزه با دولت مرکزی، به منظور کسب خود مختاری، حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی را بنیان نهادند تا سرانجام، دولت عراق پس از مدت‌ها جنگ و درگیری با کردها نوعی خود مختاری را به آنها اعطا کرد که البته، این خود مختاری دیری نپایید و به بحران دیگری تبدیل شد و با قطع حمایت‌های دولت ایران به عنوان مدافع کردهای عراق، این گروه به سختی شکست خورد و بارزانی نیز با نیروهای خود به ایران پناهنده شد.

با کناره‌گیری حسن البکر و به دنبال آن، روی کار آمدن صدام حسین در سال ۱۹۷۹ و شدت یافتن فعالیت‌های امنیتی و پلیسی، کردهای این کشور تحت فشار بیشتری قرار گرفتند و اغلب آنها یا از کشور متواری شدند یا خود را به نیروهای دولتی تسلیم کردند. از سوی دیگر، صدام نیز سیاست اسکان اجباری، سرکوب و ادغام را در مناطق کردنشین به اجرا در آورد و پس از مدتی، با نفوذ در میان آنها، اختلاف شدیدی را میان دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات شعله‌ور کرد که تبعات آن هنوز نیز پابرجاست. ضعف بنیه مالی و دفاعی کردها، خیانت کشورهای خارجی، اختلاف میان کردها و بر سر چگونگی ادامه مبارزه، ضعف شدید اقتصادی خانواده‌ها و خرابیهای زیاد ناشی از جنگ از جمله عواملی بودند که سیطره صدام را بر مناطق کردنشین کامل‌تر کردند، به طوری که طی سالهای دهه ۱۹۸۰، وی آرامش کاذبی را در منطقه شمال عراق پدید آورده بود، با این حال، کردها همواره بر احقاق حقوق خود اصرار داشتند و از کوچک‌ترین فرصت، برای تأمین آن بهره می‌بردند. در طول جنگ ایران و عراق نیز، صدام توانست با

[صفحه ۴۷]

استفاده از ترفندهای مختلف تا حدی موافقت برخی از آنها را جلب کند. [۱۲]. در مجموع، باید گفت که شرایط حاکم بر جامعه عراق در طول حاکمیت صدام به دلیل وجود میلیتاریسم بعثی و سرکوب شدید حرکت‌های قومی و مذهبی در داخل، مجال مخالفت چندانی را به اقلیتی ناراضی چون کردها نداد؛ موضوعی که باعث شد تا زمان جنگ خلیج فارس و ائتلاف جهانی علیه صدام، گروه‌های داخلی مخالف صدام نتوانند واکنشی را از خود نشان دهند. به عبارتی، بحران داخلی موجود در جامعه عراق به نوعی همانند یک بغض ریشه‌دار باقی مانده بود که بعدها، با انتفاضه مردم عراق علیه صدام

آشکار شد. کردهای عراق بر خلاف دیگر اقلیتهای این کشور، با دولت مرکزی اختلافات بسیار عمیق تری داشته و در اغلب موارد، از گرایشهای گریز از مرکز برخوردار بوده‌اند. از طرف دیگر نیز، همواره، دولت مرکزی نگاهی امنیتی به منطقه شمال داشته است. در جنگ ایران و عراق، با توجه به اختلافات میان دولت بغداد و کردها، دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی بنابر اختلافات درونی و منافع حزبی خود، رویکردهای مختلفی داشتند. توجه نیروهای ایرانی در نیمه دوم جنگ به مناطق غرب و شمال غربی و گشودن جبهه غرب، به تدریج، ارتباط با کردها و نقش آنها را در جنگ ملموس تر کرد. تا پیش از گشودن جبهه غرب، نیروهای عراقی، به دلیل حضور مبارزان کرد در منطقه شمال عراق می‌کوشیدند تا از هر گونه عملیات یا اقدام نظامی در این منطقه پرهیز کنند و صرفاً به جز برخی از برخوردهای کوچک یا استقرار گروههایی برای شناسایی یا عملیاتهای موقت، اقدام خاص دیگری انجام نمی‌دادند. نیروهای ایرانی نیز به دلیل حساسیت جبهه جنوب و تمرکز اغلب نیروها در این منطقه و برخی از نگرانیهای امنیتی در جبهه غرب تا سالهای پایانی جنگ نسبت به گشودن این جبهه اقدام نکردند، اما با تغییر استراتژی جنگی ایران و تشکیل قرارگاه رمضان در جبهه غربی، اهمیت ارتباط با نیروهای مخالف کردی در شمال عراق آشکار شد. کردها با داشتن انگیزه‌ای، چون مبارزه با رژیم صدام و وجود برخی از علقه‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی با ایرانیان تمایل بیشتری به همکاری با نیروهای ایرانی داشتند. البته، یادآوری این نکته نیز ضروری است که به رغم همکاری برخی از احزاب و گروههای عراقی با نیروهای ایرانی، در مواردی نیز، این احزاب و گروهها تحت تأثیر منافع حزبی و گروهی یا علائق سیاسی و ژئوپلیتیکی یا به عبارتی، علقه‌های ملی در چهارچوب مرزهای عراق به مقابله با نیروهای ایرانی می‌پرداختند. [۱۳] با وجود این، در بیشتر موارد، کردها در عملیاتهای مختلف و پیشروی نیروهای ایران نقش بسزایی داشتند. [۱۴].

شیعیان عراق و جنگ ایران و عراق

شیعیان عراق چه از نظر جمعیت و چه از نظر پیشبرد ایدئولوژی مهم‌ترین گروه عراق می‌باشند و حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد از ۲۲ میلیون نفر جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. از نظر نژادی، اکثریت آنها عرب هستند. البته، تعداد اندکی شیعه کرد، ترکمن و عرب ایران الاصل نیز در میان آنها وجود دارند. با وجود اینکه در عراق، شیعیان در اکثریت مطلق

[صفحه ۴۸]

هستند. اما از زمان تشکیل دولت عراق، سنیها بر این کشور سیطره داشته‌اند و اکنون نیز، نزدیک به سه دهه است که گروهی سنی مذهب به رهبری صدام حسین حکومت را در عراق در دست گرفته‌اند. حاکمان بعثی در سرکوب شدید و انسداد سیاسی و فرهنگی علیه شیعیان باعث شد تا به تدریج، از اواخر دهه ۷۰، به صورت گروهی عراق را به قصد اسکان در کشورهای ایران، سوریه، بریتانیا و کشورهای اروپایی ترک کنند. باید یادآور شد که در حال حاضر، شیعیان عراق به منزله یکی از گروههای اپوزیسیون در بحران کنونی این کشور مطرح هستند که پرداختن به این مطلب خارج از موضوع نوشته حاضر است. در اینجا، برای درک بهتر جایگاه و نقش شیعیان در عراق و چگونگی ایفای نقش آنها در جنگ ایران و عراق، به جایگاه آنها در ساختار سیاسی عراق می‌پردازیم و در ادامه، علل عدم حمایت اکثریت شیعه در جنگ ایران و عراق از نیروهای ایرانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پس از اشغال عراق از سوی انگلستان، نخست، شیعیان به امید رهایی از ظلم و ستم اهل تسنن ترکیه از این قضیه استقبال کردند، اما پس از مدتی، در سال ۱۹۸۹، تحت رهبری محمدتقی شیرازی و ابوالحسن اصفهانی به مبارزه علیه انگلیسیها پرداختند؛ اقدامی که

سرانجام، به اخراج علمای سیاسی از عراق منجر شد. روحانیون شیعه با فتوای متعدد خود می‌کوشیدند تا مسلمانان را از انتخاب یک حاکم غیر مسلمان برای حکومت بر عراق بازدارند؛ موضوعی که محدودیتهای زیادی را برای مبارزات سیاسی شیعیان پدید آورد و حتی وقفه‌ای را در فعالیتهای سیاسی آنان ایجاد کرد. [۱۵].

مخالفت شیعیان، گرایش درون سیستمی داشت و آنان صرفاً، داوطلب مشارکت در تعیین سرنوشت خود در داخل نظام سیاسی عراق بودند، امام به رغم این موضوع، دولت عراق همواره از دسترسی آنان به قدرت جلوگیری می‌کرد.

در واقع، دو عامل را می‌توان در این امر دخیل دانست:

۱) نقش کادر اداری تربیت شده در عثمانی؛ و

۲) حکم جهاد علمای شیعه بر ضد انگلیسها در سال ۱۹۱۵.

با آغاز و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید و ساختار نوین حکومت در عراق شیعیان کوشیدند با حضور در امور آموزشی حقی را در نظام سیاسی عراق برای خود در نظر گیرند، اما به دلیل اینکه برخی از مراجع شیعه استخدام در ادارات دولتی و پذیرفتن مناصب سیاسی را مکروه اعلام کرده بودند، حضور شیعیان در ادارات دولتی ضعیف بود. [۱۶] البته، عوامل مختلفی در عدم مقاومت اولیه شیعیان در مقابل ساختار سیاسی جدید عراق دخالت داشتند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱) کاهش تهدید اکثریت سنی، از نظر استقلال عراق از عثمانی؛

۲) سیاست مدارای شیعیان از نظر خطر تجدید حمله وهابیون؛ و

۳) تعارض و دشمنی مشترک خاندان هاشمی و شیعیان با سعودیهای وهابی.

مخالفت شیعیان از زمان قیام ۱۹۲۰ تا قیام ۱۹۳۵، با وجود ناکامی‌های متعدد، بیهوده و بی‌نتیجه نبود. حکومت‌های مختلف بعدی به نسبت‌های متفاوت به خواسته‌ها و فشارهای شیعیان برای برخورداری از قدرت سیاسی تن دادند و بدین ترتیب، شمار شیعیان در حکومت، مجلس سنا و دستگاه اداری، اندک اندک رو به فزونی نهاد. علت اصلی آن را افزون بر رفع پاره‌ای از محدودیتهای سیاسی از جانب دولت، می‌توان ظهور نخبگان و دانش آموختگان شیعی مذهبی دانست. البته، بعدها، با تشکیل حزب الدعوه موقعیت و جایگاه سیاسی شیعیان مستحکم‌تر نیز شد. [۱۷].

در دوران نخست وزیری عبدالسلام؛ و برادرش، عبدالرحمان عارف، عبدالکریم قاسم، حسن البکر فضای حاکم بر عراق به گونه‌ای بود که گروههای شیعی توانایی انجام فعالیتهای سیاسی گسترده و انسجام گروههای سیاسی را نداشتند؛ موضوعی که در دوران به قدرت رسیدن حزب بعث به رهبری صدام حسین، به اوج خود رسید. در اوایل دهه ۷۰، رژیم، عراق دست کم، ۴۱ روحانی از جمله محمدباقر صدر و خواهرش بنت الهدی را از سر راه برداشت.

زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، رژیم صدام محدودیتهای زیادی را برای گروههای شیعی در عراق به وجود آورد، به طوری که عضویت در حزب الدعوه به منزله یک جرم بزرگ تلقی می‌شد. افزون بر آن، رژیم صدام رعب و وحشت مضاعفی را در میان شیعیان گسترش داد و بسیاری از افراد سرشناس را بازداشت یا تبعید کرد. به

[صفحه ۴۹]

عبارت بهتر، پس از انقلاب ایران، فضای موجود در عراق بسیار متزلزل و ناامن بود و در نهایت نیز، انزجار عموم شیعیان را از اقلیت سنی حاکم بر عراق برانگیخت.

پیروزی انقلاب اسلامی خوش‌بینیهای را در میان جنبش اسلامی، به ویژه احزاب و گروههای شیعی به دنبال داشت؛ موضوعی که

افزایش تنش میان حزب‌الدعوه و حکومت مرکزی عراق را موجب شد. با آغاز جنگ ایران و عراق، عوامل اساسی و متعددی دست به دست هم دادند تا موضعگیری حزب‌الدعوه را نسبت به جنگ دو کشور مشخص کنند که از عمده‌ترین آنها می‌توان به سیاستهای اتخاذ شده و از جانب دولت مرکزی عراق در قبال شیعیان؛ شامل سرکوب، قلع و قمع، بازداشت و اعدامهای پیاپی سران، اعضا و طرفداران حزب مزبور؛ و تصمیم نهایی رژیم صدام مبنی بر ریشه کن کردن جریان‌های شیعی از جمله حزب‌الدعوه اسلامی [۱۸] اشاره کرد. طی جنگ ایران و عراق، حزب‌الدعوه دوشادوش نیروهای ایرانی با عراقیها به مبارزه پرداخت و حتی در این زمینه، اختلافاتی نیز با دیگر گروههای شیعی عراق پیدا کرد.

درباره موضع و دیدگاه شیعیان در طی جنگ ایران و عراق این پرسش مطرح است که چرا به رغم دیدگاه و نگرش ایران و نیروهای این کشور نسبت به همکاری گروههای شیعی عراقی در جنگ علیه عراق، اکثریت شیعیان این اقدام را تأیید نکردند و حتی در مقابل نیروهای ایرانی به جنگ پرداختند. به عبارت بهتر، ایران در نخستین روزهای جنگ، بر این باور بود که احتمالاً، از جانب اکثریت جامعه شیعی عراق حمایت خواهد شد، اما به جز گروه اندکی از شیعیان، نه تنها حمایت چندانی از نیروهای ایران به عمل نیامد، بلکه با آنها مقابله نیز شد.

با آغاز جنگ، شیعیان عراق با گزینه‌های دشواری روبه‌رو بودند. از یکسو مسائل مذهبی و ایدئولوژیک و از طرف دیگر، عرق ملی و ناسیونالیسم عربی تعارضی را در میان گروههای مختلف شیعی پدید آورده بود. [۱۹] هر چند گروههایی از شیعیان که یا از عراق رانده شده یا گریخته و به ایران پناه آورده بودند، دولت عراق را به عنوان آغازگر جنگ محکوم کردند و حتی مانند حزب‌الدعوه به حمایت از نیروهای ایرانی به جبهه‌های نبرد شتافتند، اما گروههای دیگری از شیعیان، که در داخل عراق قرار داشتند، بیشتر ماهیت ناسیونالیستی جنگ را مورد توجه قرار دادند و از دولت متبوع خود حمایت کردند. البته، باید یادآور شد که با آغاز دهه ۵۰، شیعیان عراق براساس ایدئولوژیهای مختلف و متباین، که در محافل شیعی رخنه کرده بود، به چند دستگی دچار شده بودند؛ شکافهایی که با وقوع جنگ بین ایران و عراق عمیق‌تر و به اختلافات عمده بین طرفداران ملی‌گرایان مذهبی و مذهبیون منجر شد. عمده‌ترین دلیل این امر را می‌توان پای‌بندی و احساس تعلق و اعتقاد شیعیان به عنصر عربیت و ناسیونالیسم عربی دانست. در مجموع، با توجه به آنچه گفته شد از عمده‌ترین دلایل عدم حمایت گروههای شیعی از نیروهای ایرانی در جنگ با عراق می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

- ۱) شکاف میان گروههای شیعی (طرفداران ملی مذهبی و مذهبیون)؛
- ۲) جو و فضای ناامن و رعب و وحشت در جامعه عراقی (ترس و هراس در جامعه شیعی)؛
- ۳) برتری دادن ناسیونالیسم بر عامل ایدئولوژیک؛ و

[صفحه ۵۰]

۴) تبلیغات گسترده رسانه‌های جمعی عراق و تأکید بر عامل عربی و عراقی بودن گروههای شیعی و برجسته کردن اختلافات با ایرانیان.

نتیجه‌گیری

در عراق، افزون بر کردها، اقلیتهای دیگری، مانند ترکمنها، آشوریها و پیروان سایر ادیان و مذاهب دیگر نیز وجود دارند که به دلیل جمعیت اندک و میزان اثرگذاری ناچیزشان بر تحولات عراق، از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. ترکمنهای عراق، که به شدت

تحت حمایت کشور ترکیه قرار دارند، با جمعیت ۲ درصدی خود سهم ناچیزی در جنگ داشتند، اما در مجموع، می‌توان گفت به دلیل داشتن عرق ملی و احساس وطن دوستی با سایر گروه‌های عراقی در این جنگ شرکت کردند. از طرفی هم، نبود اشتراکات ایدئولوژیک و ملی با ایرانیان دلیل دیگری بود تا اقلیت‌های، مانند ترکمنها و آشوریها به عنوان نیروهای عراقی در مقابل نیروهای ایرانی مقاومت کنند.

در عراق دهه ۸۰، ایدئولوژی و تعلقات دینی در مقابل برخی از خواسته‌های ملی و قومی رنگ باخت. برتری ناسیونالیسم بر وفاداریهای ایدئولوژیک در مواردی که کلیت عناصر تشکیل دهنده ملت در خطر باشد، محسوس است و در تحولات جهانی و رخدادهای سیاسی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. برای نمونه، در جنگ جهانی دوم، شوروی بر این باور بود که نیروهای کمونیستی و کارگران آلمانی در جنگ با هیتلر علیه نیروهای روسی متحد خواهند شد، اما نه تنها این امر محقق نشد، بلکه همان کارگران و کمونیستهای آلمانی در مقابل سربازان روسی مقاومت کردند. در جنگ ایران و عراق نیز، ایران قصد داشت با تأکید بر مبانی دینی و ایدئولوژیک، شیعیان عراق را به سمت اهداف و مواضع خود نزدیک‌تر کند، اما اکثریت شیعیان با اولویت بخشیدن به ملیت عراقی مسائل ایدئولوژیک را نادیده گرفتند. البته، باید اذعان کرد که عوامل متعدد دیگری نیز در این امر دخیل بودند که پیش از این، به آنها اشاره شد.

اقلیت‌های دیگری مانند کردها نیز گاهی با موضعگیریهای متفاوت به عنوان متحد و دوست با نیروهای ایرانی همکاری می‌کردند و در برخی از موارد نیز، علیه آنها وارد عمل می‌شدند که البته در این امر نیز، عوامل مختلفی دخیل بودند، اما در مجموع، باید گفت که ساختار قومی عراق به رغم آنکه مانع از شکل‌گیری وحدت ملی و انسجام درونی بود، خود به عاملی برای آغاز جنگ با هدف ایجاد اتحاد و انسجام در درون، در اثر وجود دشمن مشترک خارجی تبدیل شد و رژیم حاکم بر عراق کوشید تا در طول جنگ، با تأکید بر جنبه‌ها و نمادهای ملی از میزان شکافهای قومی عراق بکاهد و مبانی دولت ملی را تقویت کند.

پاورقی

[۱] David Sills(ed). "Nation and Nationbaiding" International Encyclopedia of Social sience. [۱] Macmillan Press

[۲] اصغر پرتوی؛ «بحران و توسعه سیاسی» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق؛ سال اول، شماره اول، ۱۳۷۴، ص ۷۴.

[۳] در مورد مسائل هویت ملی و مسائل قومی در کشورهای جهان سوم ر ک به:

Lary Dimond. Junalins and Seymon Martin (eds). Democracy in developing Countrise, . (Vol.۱. (Boulder: lynne Reiner Publishers, ۱۹۸۹.

[۴] محمود سریع القلم؛ «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق» فصلنامه خاورمیانه؛ سال دوم، شماره ۲، ۱۳۷۴، صص ۳۸۰ - ۹۳.

[۵] میلر و میلروا؛ از تکریت تا کویت؛ ترجمه تقی‌زاده میلانی؛ تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۰، ص ۲۳.

[۶] همان پیشین؛ ص ۷۹.

[۷] ژان پی یردینیک؛ خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان؛ تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸، ص ۴۴۲.

[۸] مصاحبه با سردار محسن رضایی؛ مجله سیاست دفاعی؛ شماره ۱۶ و ۱۵ تابستان و پاییز ۷۵.

[۹] به مقاله رابطه ایران با کردهای عراق، در شماره اول فصلنامه نگین ایران مراجعه کنید.

[۱۰] www.Area Studies/Middle East (Iraq). Com

[۱۱] از سال ۱۹۹۱، کردهای عراق به صورت نیمه خود مختار و در منطقه امن شمال این کشور از حاکمیت دولت بغداد خارج

شده‌اند و تحت نظارت سازمان ملل، امریکا و انگلستان قرار دارند.

[۱۲] حزب دموکرات و اتحادیه میهنی هر از چند گاهی، با نیروهای عراقی متحد می‌شدند و با دخالت نیروهای اپوزیسیون کردستان ایران تهدیدهای امنیتی را علیه نیروهای ایجاد می‌کردند.

[۱۳] نیروهای ایرانی اغلب از جانب کردهای مخالف ایرانی که در عراق مستقر بودند تهدید می‌شدند و گاه نیز با اتحاد کردهای عراق و احزاب کرد مخالف ایران اقداماتی علیه نیروهای ایرانی صورت می‌گرفت.

[۱۴] برای توجه به نقش و جایگاه کردهای عراق در جنگ ایران و عراق در مقاله‌ای تحت همین عنوان که در شماره پیشین فصلنامه چاپ شده است، مراجعه شود.

Graham E.Fuller and Rend Rahim Frank. The Arab Shii, The forgotten muslims, [۱۵]
.Macmillan Press, ۱۹۹۹, PP ۹۴, ۹۶

.Ibid P. ۹۹ [۱۶]

[۱۷] سید حسین سیف‌زاده؛ عراق، ساختارها و فرآیند گرایش‌های سیاسی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۹، ص ۸۲.

[۱۸] ید... احمدی ملایری (مترجم) حزب الدعوة اسلامی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۱.

[۱۹] Graham E. Fuller. Op.Cit.P ۱۰۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

